



۲۰۱۵/۱۲/۱۶

م. اسحاق نگارگر

کوران خانه نشین از بغداد خبر دارند

می گویند کوران خانه نشین از بغداد خبر دارند.

امروز در دنیای اسلام، ما ملا های فتوا دهنده فراوان داریم اما علمایی که تاریخ اسلام را به دقت خوانده باشند و دیده باشند که اسلام از همان روزگار حضرت پیامبر اکرم چه گونه پویایی و ابتکار عمل داشت و چه گونه می توانست به دشواری های عصر خود راه های حل عملی پیشنهاد کند ولی به دست سلطنت های میراثی آن سیر ارتقایی و رو به جلو را از دست داد.

اسلام در حقیقت یک شیوه زندگی بود که مسلمانان به نیروی آن سه اصل عمده را در زندگی پیاده میکردند. خداوند (ج) دو نوع کتاب با دو نوع آیات در اختیار بشر گذاشته بود. یکی کتاب المنشور (کتاب به نمایش گذاشته شده - جهان) و دیگر کتاب المسطور (کتاب نوشته شده - قرآن) بود. خدا در کتاب مسطور خویش جا به جا به آیات کتاب منشور یعنی جهان اشاره و انسان را به تفکر در باره جهان که مخلوق خدا است فرا میخواند. به انسان می گوید که حتی توانایی خلق یک مگس را هم ندارد.

قرآن به پیامبر اکرم می گوید که هدف تمام ادیان آسمانی همین است که خدا را به وحدت و یگانگی بشناسد و تنها خدا را عبادت کند. این اصل توحید است و اقبال در تفسیر سوره اخلاص می گوید:

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست
گر به الله الصمد دل بسته ای از همه معبود دیگر رسته ای

اما مردمان پادشاهان و فرعونان را به جای خدا به پرستش گرفتند.
پیامبر(ص) گفته بود که:

➤ "هیچ کس به ایمان واقعی نمی رسد تا وقتی که برادر مؤمن خود را مانند دوست نداشته باشد." (حدیث متفق علیه)

➤ "آن کس مؤمن راستین نیست که خود شکم سیر می خوابد ولی همسایه اش گرسنه میخوابد."

➤ "بهترین شما همان است که با خانواده خود خوب است و من بهترین شما در این مورد استم."

هشت آیه سوره نساء در باره مرد یهودی نازل شده است که به دروغ مورد اتهام قرار گرفته بود یعنی مردی به نام "ابن ابیرق" یک زره را دزدیده و یک مرد یهودی را به دروغ متهم کرده بود و این همان روزگار بود که قبایل یهود با قریش بر ضد مسلمانان متحد شده بودند اما اصل برقراری عدالت بر منفعت ترجیح داشت و بنا بر این خداوند برای پیامبر خود فرمود که ترا در میان مردم برای برقراری عدالت فرستاده ام. منفعت نباید عدالت را پایمال کند.

آن حدیث مشهور را به یاد بیاوریم که جبرائیل از رسول کریم می پرسد که اسلام چیست؟ و او پاسخ میدهد که اسلام اعتقاد به یگانگی خداست و این که محمد (ص) پیامبر اوست و آنگاه در باره ایمان می پرسد و او می گوید اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت پیامبران و روز آخرت و فرشتگان و کتاب های آسمانی و اینکه خیر و شر از جانب خداست و از احسان می پرسد و او جواب میدهد که احسان یعنی اینکه خدا را طوری عبادت کنی که او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و معنای این گفته این است که خدا در دلت حضور دایمی باید داشته باشد.

پیامبر(ص) همیشه به اصحاب می گفت که آنجا که در باره امری در قرآن و حدیث صراحت نیست از عقل خود کار بگیرند ولی بدبختانه وقتی سلطنت های میراثی در میان مسلمانان ریشه گرفت و مسلمانان دچار اختلاف گردیدند مذاهب به وجود آمد و بازار جعل حدیث رونق گرفت و حتی برخی از عالمان دین را تابع امر سلاطین ساختند و کم کم عالمان مسلمان حس کردند که دین آهسته آهسته تابع هوس پادشاهان مستبد می شود و بدین جهت دروازه اجتهاد را بستند و این بستن دروازه اجتهاد سخت به اسلام صدمه رساند و هر قدر شرایط زندگی بدل شد علما به تکرار مکررات ادامه دادند تا بدانجا که امور حیاتی از یاد ها رفت و عالمان به امور شکلی چسبیدند.

اگر چه برخی علما کوشیدند که اسلام را به همان اصالت اولیه اش بر گردانند، احادیث را جمع آوری کردند اما چون علوم دینی منحصر به حفظ و تکرار شده بود تا امروز اسلام گرفتار همان مشکلات ماند و امروز ملا های ما که از تحولات عجیب جوامع غافل مانده اند و بدبختانه غالباً سواد فقهی و کلامی ندارند بنا بر این چیز هایی می گویند که همان مثال کوران خانه نشین را که از بغداد خبر دارند در ذهن زنده می کنند.

یک مثال بدهم:

شما همه شنیده اید که یکی از ملا صاحبان که اتفاقاً مقتدیانش گفته هایش را در فیس بُک نیز افکنده بودند می گفت که کافران باید کشته شوند و زنان و دختران شان به کنیزی و فرزندان شان به غلامی گرفته شود. این جناب ملا به اصطلاحات فقهی کم از کم یک هزار سال قبل استناد می کرد که در آن روزگار اصطلاحات فقهی دارالسلام، دارالحرب، دارالعهد و دارالوداعه در فقه معمول بود. یعنی اسلام در آن روزگار چنان که امروز جهانی شده است جهانی نبود و مسلمانان در برخی از کشور های غیر مسلمان در جنگ و کشمکش بودند و چون در آنجا ها اجازه رفت و آمد و آزادی عبادت را نداشتند آنجا ها را دارالحرب می گفتند که اگر آنان مسلمانان را در جنگ اسیر می گرفتند به برده یا کنیز بدل می کردند و عمل مسلمانان نیز با وجود اینکه به بردگی اعتقاد نداشتند بالمثل بود اما کشور های غیر مسلمان که مسلمانان با آنان سر جنگ نداشتند و مسلمانان در دیار آنان و آنان در دیار اسلام از آزادی برخوردار بودند دارالعهد نامیده می شد و تقریباً در تمام بلاد اسلامی یهودیان و عیسویان وجود داشتند که کسی با کنیسه ها و کلیساهای شان کاری نداشت و شامل همان مقوله دارالعهد می شدند.

این ملای بیچاره دیگر خبر ندارد که جهان از هزار سال پیش بدین سو بسیار تغییر کرده و او از دیدگاه معلومات دینی همچو پشه در گوش فیل خوابیده است.

امروز شما هیچ یکی از شهر های جهان را نشان داده نمی توانید که در آن مساجد و مدارس وجود نداشته باشد و مردم را کسی از عبادات شان در روز های جمعه یا دیگر روز های هفته باز دارد بنا بر این هیچ گوشه دنیا دیگر دارالحرب نیست بلکه همه دنیا برای هر صاحب دین به هر دینی که اعتقاد داشته باشد و یا حتی به هیچ دین اعتقاد نداشته باشد به دارالعهد بدل شده است.

حتی اگر در میان دولت ها جنگ هم رخ بدهد باز جهان متمدن به دارالحرب بدل نمی شود. به طور مثال امریکا با رژیم طالبان و "صدام حسین" وارد جنگ شد ولی مسلمانان را کس در امریکا از نماز جمعه و دیگر عبادات شان منع نکرد. من به جهادی که عربستان سعودی بر ضد تروریسم اعلان کرده است چندان اعتقاد ندارم و می ترسم که این ممکن سبب جنگ های دراز مدت در میان خود مسلمانان شود اما اگر صداقتی در این جهاد وجود داشته باشد اولین کاری که می توانند بکنند عربستان از سختگیری های غیر لازم خود مبنی بر اجازه ندادن زنان برای درآیوری و دیگر سختگیری های نظیر آن بگذرد و همه مسلمان به یک جهاد صلح آمیز و سازنده برای امحای جهالت مستولی بر مسلمانان برخیزند و پیش از هر چیز گریبان اسلام را از دست ملا های بی سواد که همان کوران خانه نشین استند که می خواهند بدون سواد کافی از بغداد خبر باشند نجات بدهند که جهادی بهتر از این برای خیر اسلام و مسلمانان وجود ندارد.

فاعتبروا یا اولی الابصار.

برمنگهم - ۱۶ دسمبر ۲۰۱۵ میلادی

نگارگر